

تحلیل راهکارهای تقویت حیا و عفاف بر اساس آموزه های قرآن و حدیث

محمد اشرف*

عمار سبیل**

چکیده

حیا و عفت به عنوان مکانیسم های محافظتی در ابعاد روانی و اجتماعی عمل کرده و بر پایه اصولی چون ایمان، اعتدال و مسئولیت پذیری استوارند. در سطح فردی، ایمان به عنوان محور اصلی با ایجاد حس مسئولیت پذیری در برابر خداوند، بازدارنده ی تمایلات ناسالم شناخته می شود. همچنین، اعتدال در ارضای غریزه جنسی با تأکید بر ازدواج به موقع، راهکاری تعادلی محسوب می شود. در سطح خانوادگی، خانواده به عنوان نخستین نهاد تربیتی، مسئول انتقال ارزش ها از طریق الگوسازی رفتاری، رعایت حریم خصوصی و آموزش اصول اخلاقی است. آیاتی مانند ضرورت اجازه گیری کودکان برای ورود به حریم والدین و تفکیک بستر خواب فرزندان، بر حفظ سلامت روانی کودکان تأکید دارد. در سطح اجتماعی، ایجاد فضای سالم با رعایت حجاب، کنترل نگاه به نامحرم و پرهیز از عوامل تحریک کننده مورد توجه است. آیات و روایات، حجاب را ابزاری برای صیانت از کرامت زن و کاهش تعرضات اجتماعی معرفی می کنند. چالش ها شامل نفوذ رسانه های غیراخلاقی و تغییر الگوهای فرهنگی است که اجرای این راهکارها را دشوار می سازد. پیشنهادها مبتنی بر همکاری نهادهای آموزشی، خانواده و حکومت، تولید محتوای

* دانش آموخته کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

ashraf1254184@gmail.com،

** دانش پژوه دکتری قرآن و طب، جامعه المصطفی العالمیه، Sabil511214@gmail.com

اخلاق محور و تقویت قوانین حمایتگر است. در نهایت، تلفیق آموزه‌های دینی با نیازهای جامعه‌ی معاصر، گامی ضروری برای تحقق جامعه‌ای متعادل و عفت مدار است.

واژگان کلیدی: حیا، عفت، عفاف، پاکدامنی، حجاب

مقدمه

مقاله حاضر به بررسی راهکارهای رفع بی‌حیایی و بی‌عفاف در چارچوب آموزه‌های اسلامی و با توجه به اهمیت حیا و عفت به مثابه پایه‌های اخلاقی و اجتماعی خواهد پرداخت. این راهکارها در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی مبتنی بر منابع قرآنی، روایی و فقهی شیعه مورد بررسی و بحث قرار خواهند گرفت.

۱. در سطح فردی

۱-۱. ایمان

بین حیا و ایمان رابطه مستقیمی وجود دارد. چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی که حیا ندارد ایمان ندارد.» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۶)

ایمان، توانایی برجسته روحی به انسان می‌دهد تا وی در برابر هجوم هوی و هوس سرکش، پایداری کند و در فراز و فرود زندگی، به کمال برسد.

انسانی که اعتقاد به اصول و ارزش‌ها دارد، در واقع به سرچشمه همه مهربانی‌ها، لطافت‌ها، عاطفه‌ها، عشق‌ها، زیبایی‌ها و هنرمندی‌ها و ابداع‌ها ایمان دارد و چنین ایمانی، همچون بنیان مرصوص است (صف/ ۴) که هیچ تند بادی، از آزمندی، فزون‌خواهی و خشونت‌طلبی نمی‌تواند وی را آشفته سازد.

ایمان به خدا و زندگی پس از مرگ از مهم‌ترین و قوی‌ترین عوامل پیشگیری از شهوات و هوس‌هاست. شخص با ایمان، خداوند را همه جا حاضر و ناظر می‌بیند و باور دارد که همه کارهای او به وسیله فرشتگان الهی در پرونده ای ثبت می‌شود و روزی مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و سرنوشت نیکوکاران، بهشت و کیفر تبه‌کاران دوزخ است.

علی (ع) فرمود: «فعصم السعداء بالایمان و خذل الاشقیاء بالعصیان» (ری شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۴۴) خداوند سعادت‌مندان را به وسیله ایمان (از خطر گناه) حفظ کرد و ظالمان را به خاطر عصیان و نافرمانی، ذلیل و خوار گرداند. از جمله راهکارهای عفت و حیا، ایمان است، کسی که ایمان دارد به اینکه خداوند، ناظر اعمال اوست، هرگز تن به ناپاکی و بی‌عفتی نمی‌دهد. امام جواد (ع) فرمود: «بدان که از دایره دید خداوند بیرون نخواهی بود، اکنون بین چگونه هستی». (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۸)

۱-۲. دوری از افراط و تفریط در غریزه

از راهکارهای تقویت حیا و عفاف، پرهیز نمودن از افراط و تفریط در بهره‌گیری از غریزه که هر دو مذموم و ناپسند است. حضرت علی علیه‌السلام منشأ افراط و تفریط را نادانی می‌داند و می‌فرماید: «لا یری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً». (فلسفی، گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، ص ۱۸۷)

اعتدال و میانه‌روی در بهره‌گیری از غریزه جنسی، روشی است که منطبق با سنن آفرینش است. در این روش نه غریزه جنسی آزاد و خودسر است و نه سرکوب و مطرود می‌گردد. بلکه این تمایل طبیعی با اندازه‌گیری صحیح از حمایت قانون و اخلاق برخوردار است و در حدود مصلحت فردی و اجتماع موجبات ارضایش فراهم می‌آید. پایه‌گذاران روش اعتدال در درجه اول پیامبران خدا بودند. اینان به امر الهی در طول اعصار و قرون متمادی از طرفی مردم را به زناشویی تشویق کرده‌اند و از طرف دیگر با هر قسم لایبالی‌گری و انحراف‌های جنسی مبارزه نموده و جوامع بشری را از آن‌ها برحذر داشته‌اند.

مرحوم صدر الدین بلاغی، در این باره می‌نویسد:

«شک نیست که اسلام به وجود و اهمّیت غرایز اعتراف کرده، ولی هیچ‌گاه غرایز را برای هماهنگی با چهار پایان آزاد نگذاشته و هرگز روا نداشته است که انسان تنها از روزنه غرایز عالم خلقت را به تماشا بنشیند؛ و اما این که اسلام مرد و زن را ملزم ساخته که هر یک حاجت جنسی آن دیگر را برآورد، دلیل آن نیست که این شریعت انسان را از سطح عالی

اخلاقی و فضیلت به درّه پیروی از غریزه تنزل داده، بلکه مقصود اسلام از این الزام آن است که حاجات ضروری و طبیعی مردم برآورده شود.» (بلاغی، برهان قرآن، ص ۱۶۴)

مسیحیان درباره غریزه جنسی، یعنی میل مرد به زن و زن به مرد، عقیده دارند این غریزه یک میل پست و ناپاک و علاقه پلید و شرم آور می باشد و به اصطلاح ازدواج پیوند زشت و فاسدی است که انسان را از رسیدن به مقام معنویت و تقوی باز می دارد! تا آن جا که کشیشان کاتولیک و همچنین زنان و مردان تارک دنیا، در تمام عمر، مجرد زندگی می کنند و هرگونه ازدواج را مخالف این مقام روحانی تصور می کنند!

اما اسلام، میل جنسی را یک غریزه طبیعی و مقدّس دانسته و ارضای غریزه جنسی را لازم و ازدواج و علاقه به زن را مبارک و پسندیده می داند. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرموده است: «من اخلاق الانبیاء حبّ النساء؛ دوست داشتن و علاقه به زن از اخلاق و صفات پیامبران است.» (اردستانی، اسلام و مسایل جنسی و زناشویی، ص ۲۳)

۱-۳. ازدواج

بهترین راه در دوره جوانی فرزند برای رفع بی حیایی و مقابله با بی عفتی، ازدواج است. ازدواج در حفظ پاک دامنی و دین داری تأثیر بسیاری دارد.

هرگاه یکی از اصحاب و یاران رسول خدا زن می گرفت، حضرت می فرمود: «دینش کامل شد.» و نیز می فرمود: «هر کس می خواهد پاک و پاکیزه و بدون گناه خدا را ملاقات کند، به وسیله ازدواج عفت و پاک دامنی خود را حفظ نماید.» (همان، ص ۲۳)

خداوند وجود همسر را آیه و نشانه خودش بیان می کند و پیامبر اکرم، خانواده را اصیل ترین نهاد اجتماعی معرفی نموده است؛ به طوری که می فرماید: ما بنی فی الاسلام احبّ الی الله عزّوجلّ من التّزویج؛ «در اسلام نهادی در نزد خداوند محبوب تر از ازدواج بنا نشده است.» از دیدگاه اسلام هر کس ازدواج می کند، نیمی از دینش حفظ شده و از سوی دیگر اکثر اهل آتش افراد مجرد هستند. معلوم می شود که غریزه شهوت تا چه اندازه انسان را به گناه می کشاند و انسان را در پرتگاه سقوط قرار می دهد. یکی از سنن عالیّه رسول اکرم و ائمه هدی پرداخت مخارج ازدواج برخی از افراد بوده است. در قرآن کریم نیز به



ازدواج ساده و آسان و بی‌ریا و بی‌تکلف که یکی از مهم‌ترین طرق مبارزه با فحشاء می‌باشد، توصیه شده است؛ زیرا این نکته مسلم است که برای برچیدن بساط گناه باید از طریق اشباع صحیح و مشروع غرایز وارد شد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/ ۳۲)

مردان و زنان را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را اگر فقیر و تنگدست باشند. خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد خداوند واسع و آگاه است.»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

اکنون خداوند بندگان خود را مأمور به ازدواج می‌کند تا از زنا بی‌نیاز شوند و می‌فرماید: ای مردم مؤمن، زنان و مردان آزادی که همسر ندارند و غلامان و کنیزان پاکدامن یا با ایمان را همسر بدهید. این دستور استحبابی است نه وجوبی. از پیامبر خدا نقل شده است، هر کس آیین فطری مرا دوست دارد، به سنت من گرایش پیدا کند و نکاح از سنت من است.

سپس درباره افراد آزاد می‌فرماید، اگر اینها گرفتار تنگدستی هستند، خداوند پس از ازدواج بی‌نیازشان می‌کند. فضل خداوند بسیار و به حال و مصلحت ایشان آگاه است و بر وفق مصلحت با آنها رفتار می‌کند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۳۲-۱۳۱)

از نظر اسلام ازدواج عامل حفظ عفت افراد است و در واقع یکی از اهداف عالی ازدواج، حفظ عفت است. خداوند در این زمینه از واژه لباس استفاده کرده است و می‌فرماید:

«أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» (سوره بقره/ ۱۸۷)

برای شما در شب‌های ماه رمضان مباشرت با زنان خود حلال شد که آنها جامه ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنها هستید و خدا چون دانست

که شما در کار مباشرت زنان و به نافرمانی نفس، خود را در ورطه گناه می افکنید، از حکم حرمت [در شب‌های رمضان] درگذشت و گناه شما را بخشید. از اکنون رواست در شب رمضان با زن‌های خود مباشرت کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب نمایید...»

گویند پیش از تحلیل این آیه، آمیزش با همسران در شب‌های ماه رمضان حرام بوده و چون گروهی از جوانان مسلمان- که قدرت کنترل خویش را نداشتند - شب‌های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می نمودند، این آیه نازل شد. (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه مورد بحث)

از جمله نکاتی که از این آیه برداشت می شود، این است که اگر تجویز آمیزش باعث حفظ تقوا باشد، طبعاً جلوگیری از غرایز جنسی موجب بی تقوایی و فساد خواهد بود.

در شریعت مقدسه اسلام هدف عالی از ازدواج تنها تسکین غریزه نیست. ازدواج همچون کشت باغی بارور و سایه دار است که انسان را در میان تلاطم این همه رویدادهای زندگی آرامش می بخشد. در قرآن کریم آمده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/ ۲۱) و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفریده تا در کنار آن‌ها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

تجربه ممتد هم نشان داده است که سود بزرگ زناشویی سکون و آرامش است. اگر همه نظم و نثر ادبا و فلاسفه جهان را درباره زن و ازدواج بررسی و خلاصه‌گیری کنیم، بیانی عالی‌تر و وافی‌تر از بیان قرآن مجید نخواهیم یافت. عبارت لتسكنوا اليها، تجربه‌های چندین هزار ساله بشر را نشان داده است. (کمالی، توان و مقام زن، انتشارات هاد، ص ۷۴-۶۸)

۲. در سطح خانواده

۲-۱. رفتار والدین در محیط خانواده

آدمی از کودکی در کنار پدر و مادر خود زندگی می کند. از این رو خانواده، اولین و مهم‌ترین نهاد تربیتی فرزندان است. پدران و مادران باید مواظب گفتار و رفتار خود باشند و



از مرز حیا پا را فراتر نگذارند. آنان باید بدانند فرزندانشان درس حیا و عفاف یا بی حیایی و گستاخی را ابتدا از محیط خانه و روابط صحیح یا نادرست والدین خود می آموزند. درست است که پدر و مادر به فرزندانشان محرم هستند ولی نباید مصالح اجتماعی خود و آنان را فدای هوس های بی جا کنند.

اسلام به منظور تثبیت حیا در محیط خانواده، به نکات ظریفی اشاره کرده است؛ مانند: جدایی بستر پسران و دختران، رعایت اصول مسائل جنسی، تأکید به اجازه گرفتن فرزندان برای ورود به جای گاه خصوصی پدر و مادر و... .

قرآن مجید والدین را موظف کرده که به کودکان خود آموزش دهند در سه وقت که آنها به استراحت می پردازند، بدون اجازه وارد نشوند. (نور/ ۵۸) همچنین آنها باید از شوخی های تحریک آمیز و پوشیدن لباس های نامناسب پرهیز کنند تا زمینه گناه فراهم نشود. قانون طبیعت این است که از سن شش سالگی تا زمان بلوغ، تمایل جنسی در حال اختفا و خاموشی باشد. اسلام برنامه تربیت را با قانون طبیعت هم آهنگ کرده و هماهنگی قوانین تکوین و تشریع را مراعات نموده و با روش های عملی، موجبات اختفای تمایل جنسی کودکان را فراهم آورده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا الْعِلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ...» (نور/ ۵۸) ای کسانی که ایمان آورده اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند، در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های [معمولی] خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است...»

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه چنین گفته است:

ای مردم مؤمن، غلامان و کنیزان و اطفال نابالغ خود را امر کنید که وقتی می خواهند وارد اطاق خلوت شما شوند، از شما اذن بگیرند. برخی گفته اند تنها غلامان باید اذن بگیرند

نه کنیزان. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است. مقصود از کودک، بچه‌ای است که عورت را تمیز می‌دهد. جبائی گوید: اذن گرفتن در همه حال واجب است؛ مگر برای بردگان و کودکان که در سه وقت واجب است.

یکی پیش از نماز صبح؛ زیرا در این حال ممکن است انسان برهنه به خوابگاه رفته باشد یا این که به حالی باشد که نخواهد کسی او را ببیند؛ و دیگر به هنگام خواب نیمروز که لباس را از تن بیرون آورده‌اید؛ و نیز بعد از نماز عشاء که مردم با همسر خود خلوت می‌کنند. فرمان خدا این است که در این سه وقت که موقع خلوت و استراحت است کودکان و غلامان اجازه بگیرند. پس از تفصیل این سه وقت، اکنون درباره آن به طور اجمال می‌فرماید: ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ؛ این سه وقت برای شما عورتند. علت این که وقت را عورت نامیده، این است که انسان در این اوقات لباس را از تن بیرون می‌کند و عورتش ظاهر می‌شود.

در تفسیر نمونه آمده است: بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آن‌ها را وادار به انجام این برنامه کنند، چرا که آن‌ها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند.

ضمناً اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود و کلمه "الذین" که برای جمع مذکر است، مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد.

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند؛ زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه؛ و تعبیر به "ثلاث عورات" شاهد دیگری بر این معنی است.

در آیه بعد حکم بالغان را بیان کرده می‌گوید:



«وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... (نور/ ۵۹)؛

و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسیدند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند اجازه می گرفتند.»

واژه "حلم" (بر وزن "کتب") به معنی عقل آمده است و کنایه از بلوغ است که معمولاً با یک جهش عقلی و فکری توأم است و گاه گفته اند "حلم" به معنی رؤیا و خواب دیدن است و چون جوانان، مقارن بلوغ، صحنه هایی در خواب می بینند که سبب احتلام آن ها می شود، این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه مورد بحث)

این حکم مخصوص به مکانی است که پدر و مادر در آن جا استراحت می کنند و گرنه وارد شدن در اطاق عمومی، مخصوصاً به هنگامی که دیگران هم در آن جا حاضرند و هیچ گونه مانعی در کار نیست، اجازه گرفتن لزومی ندارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ، اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند، در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده اند، هم ردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند. (همان)

برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت، باید مجموعه ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی و همچنین آموزش های صحیح اسلامی و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم، اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران، نشان می دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه کاری های مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

افراد زیادی به اعتراف خودشان بر اثر بی توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله ای از تحریک جنسی و عقده روانی یده اند که عداوت شدید پدر و مادر، در سر حد قتل! در دل آن ها پیدا شده و خود آن ها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته اند. (همان)

باید توجه داشت که دوران بین شش تا دوازده سالگی از نظر غریزه جنسی دوران مخصوصی است. در این دوره غریزه جنسی مانند آتشی است که در زیر خاکستر پنهان است و در ایام بلوغ آن خاکستر کنار می‌رود و آتش زبانه می‌کشد و از سوی دیگر برنامه طبیعت و قانون خلقت این است که تمایل جنسی در سنین بین شش تا دوازده سالگی باید در حال اختفاء باشد.

۲-۲. آموزش عفاف از دوران کودکی

از روشهای فراگیر نمودن و تقویت عفاف در خانواده، آموزش فرزندان از همان دوران کودکی است تا خانواده‌های مسلمان بتوانند فرزندانشان را از همان خردسالی با حیا، عصمت و عفت تربیت کنند. این شیوه در دین مبین اسلام مورد توجه خاصی قرار گرفته است.

رسول اکرم (ص) فرمود:

زنهای نامحرم از بوسیدن پسر بچه ای که سنش از هفت سال تجاوز کرده است خودداری کنند. (طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳)

امام کاظم (ع) فرمود: وقتی دختر بچه شش ساله شد، مرد نامحرم حق ندارد او را ببوسد و همچنین نمی‌تواند او را در آغوش بگیرد. (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۷۱)

۲-۳. آشنا سازی فرزندان با اسوه‌های عفاف و حیا

پیامبران و اولیای الهی همگی در زمان خود الگوی شرم و حیا بودند. ما شیعیان و پیروان مکتب ناب محمدی (ص) که سیره و سنت آن بزرگواران را سرمشق خود قرار داده‌ایم، این صفت نیکو را نیز باید از آنان یاد بگیریم. نمونه‌های زیر برای آشنایی و بصیرت بیشتر ارائه می‌شوند:

حیای پیامبر اسلام (ص):

پیامبر (ص) هر وقت با مردم صحبت می‌کرد عرق شرم بر پیشانی داشت و هیچ‌گاه به کسی خیره نمی‌شد. (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۵)



وقتی مردم قلعه بنی قریظیه به پیامبر و مسلمانان دشنام دادند، به آنها فرمود: ای بندگان طاغوت‌ها! مرا شماتت می‌کنید؟ «اخشثوا اخسثکم الله؛ دور شوید، خدا شما را دور گرداند.»

عرب معمولاً این خطاب را برای سگ و خوک به کار می‌برد. در این هنگام، کعب بن اسد به پیامبر (ص) گفت: ای ابوالقاسم! شما که فحاش نبودید؟ امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی پیامبر (ص) این جمله را از این مرد شنید، از روی خجالت آن چیزی که در دستش بود بی‌اختیار به زمین افتاد و ردای آن حضرت از دوشش به عقب برگشت. (قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۲) این در حالی است که آن حضرت به طور مستقیم حرف زشتی نزده بود.

حیا و عفت حضرت فاطمه (س):

در روایتی آمده است که مرد نابینایی اجازه خواست تا به خانه حضرت فاطمه (س) وارد شود. آن حضرت پوششی طلبید و خود را با آن پوشاند. رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود: آن مرد، نابیناست و تو را نمی‌بیند، چرا خود را پوشاندی؟ فاطمه (س) فرمود: اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم و بوی مرا استشمام می‌کند. حضرت فرمود: گواهی می‌دهم که به راستی پاره تن من هستی. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۸)

حیا و عفت حضرت زینب (س):

یکی از صفات ارزش‌مند حضرت زینب (س) که در دوران اسارتش تجلی کرد، حیا و نجابت او بود. وقتی کاروان اسرای آل محمد (ص) وارد کوفه شدند، کوفیان بر حسین (ع) و جوانانش گریستند در حالی که همگی در آن جنایت شریک بودند. حضرت زینب (س) نتوانست این صحنه را ببیند، فرمود: آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا را پاره پاره کردید و چه پیمانی گسستید؟ خزیم اسدی می‌گوید: متوجه زینب شدم، به خدا سوگند، زنی را سخن‌ران‌تر از او ندیدم که سر تا پا شرم و حیا باشد. (قنبری همدانی، از عاشورا تا اربعین، ص ۹۹)

اوج حیاى حضرت زینب (س) را می‌توان در مجلس یزید مشاهده کرد؛ وقتی که فریاد آهین حیا بر فرق مجسمه بی‌شرمی فرود آمد که‌ای پسر آزادشدگان! آیا از عدالت است که تو زنان خود را در پرده بنشانی و دختران رسول خدا (ص) را اسیر کنی؟ (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳)

زینب (س) با این سخن، بر حجاب و حفظ حرمت و حیا اصرار می‌ورزد و نشان می‌دهد که در هر حال باید مرز حیا و حریم خود را پاس داشت.

۲-۴. توجه دادن فرزندان به آثار و فواید عفاف و حیا

از راهکارهای مهم در رفع بی‌حیاى و بی‌عفتی در فرزندان توجه دادن آنها و آشناسازی فرزندان با آثار و فواید عفاف و حیا می‌باشد که این امر منجر به رفع بی‌حیایی و بی‌عفافى خواهد گشت، برخی از آثار و فواید عفاف و حیا عبارتند از:

۱ - پیش‌گیری از گناه: یکی از عوامل کنترل‌گریزه جنسی، حیاست. حیا نیروی بازدارنده از زشتی‌ها و گناهانی است که با آبرو و حیثیت انسان مرتبط است. امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس لباس حیا بپوشد، مردم عیب او را نمی‌بینند.» (نهج البلاغه، قصار ۲۲۳)

۲ - کرامت نفس: با شرم و حیا و ترك گناه، انسان به کرامت حقیقی خود دست می‌یابد. امام علی (ع) می‌فرماید: از سخن هیچ کس راضی نشو، مگر این‌که از کارش راضی شوی و از کار کسی راضی مشو، مگر این‌که از عقلش خشنود باشی و از عقل او راضی مشو، مگر این‌که از حیاى او راضی باشی، زیرا در طبیعت انسان، کرامت و پستی قرار داده شده است. اگر حیا نزد انسان قوی باشد، کرامت و بزرگ منشی نزدش قوی خواهد بود و اگر حیا نزد او ضعیف باشد، ذلت و پستی‌اش زیاد خواهد بود. (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۰)

۳ - عفت و پاکدامنی: ایمان رابطه تنگاتنگی با عفت دارد، چون عفت، پرهیز از گرایش‌های حرام، به ویژه در زمینه‌های جنسی و مالی است. استمرار حیا، آدمی را به عفت



و پاك دامنی سوق می دهد. از این رو در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا در کنار هم به کار رفته است. امام علی (ع) می فرماید: «علی قدر الحیاء تكون العفة؛ (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۴۷) میزان عفت به میزان حیا است.»

در برخی از روایات، عفت ورزی پس از با حیا بودن مطرح شده است و این، هم نشان دهنده تقدّم رتبی حیا بر عفت و هم نشان دهنده تقدّم عملی حیا بر عفت است؛ یعنی کسی که به حیا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.

۴ - انجام خوبی ها: بسیاری از خوبی ها از آثار حیا است. امام صادق (ع) می فرماید: اگر تأثیر شرم و حیا نبود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی شد. اگر حیا نبود، در قضای حوایج و جلب نیکی ها و اجتناب از بدی ها اقدامی صورت نمی گرفت. بسیاری از فرایض، در پرتو حیا جامه عمل می پوشد، زیرا بعضی از مردم اگر حیا نبود و از ملامت دیگران نمی ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمی کردند و اگر حیا نبود، امانت های مردم را رد نمی نمودند و از هیچ عمل منافی با عفت، چشم پوشی نمی کردند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۱)

۵ - محبت خداوند: پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «خداوند انسان با شرم و پاك دامن را دوست دارد و از بی شرمی گدای سمج، نفرت دارد.» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۲)

۶ - پاك شدن گناهان: امام سجّاد (ع) چهار چیز را سبب پاك شدن گناهان می داند: کار کردن به نفع مردم، راست گویی، شرمساری نزد خدا و مردم و خوش رفتاری با خانواده. (شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۲۲)

۷ - موفقیت: یکی از آثار گران سنگ حیا، کسب پیروزی و کامیابی در زندگی است. رسول خدا (ص) نرمش، مهربانی، در نظر داشتن خدا، سلامت، دوری از بدی، خوش رویی، گذشت، پیروزی و خوش نامی در میان مردم را از فواید حیا ذکر کرده اند. (بحرانی، تحف العقول، ص ۲۰)

۸ - تبدیل گناه به ثواب: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: چهار صفت است که اگر در انسان باشد هر چه گناه کرده باشد، سر تا پایش گناه باشد، خداوند گناهانش را تبدیل به حسنات می‌کند: راست‌گویی، حیا، خلق نیکو و شکر.

معنای این حدیث آن است که با چهار صفت فوق، انسان متحول می‌شود و با این تحول روحی، گذشته‌اش جبران می‌شود.

۳. در سطح جامعه

۳-۱. ایجاد فضای سالم در جامعه

یکی از مسائلی که اسلام بر آن تأکید ورزیده و در پیدایش حیا و عفت عمومی تأثیر فراوان دارد، قراردادن حریم بین زن و مرد است. اسلام در عین حال که با حضور زنان و فعالیت اجتماعی آنان در جامعه مخالفتی ندارد و آزادی فردی و اجتماعی آنها را به رسمیت شناخته است، به منظور اشاعه عفت و حیا و مصون بخشی، توصیه‌ها و مقرراتی را در روابط زن و مرد وضع کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱ - پرهیز از نگاه آلوده؛ ۲ - خلوت نکردن با نامحرم؛ ۳ - نداشتن تماس بدنی با نامحرم؛ ۴ - پرهیز از عوامل تحریک‌آمیز.

در روایت است که امام علی (ع) دوست نداشت به زنان جوان سلام کند و می‌گفت: می‌ترسم صدای آنان مرا به وجد آورد و گناهش بیش از ثوابش باشد. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۴)

وقتی امام معصوم این‌قدر احتیاط می‌کند، تکلیف دیگران روشن است، زیرا این احتیاطها به حال جامعه مفید است، هر چند ممکن است خوش‌آیند بعضی از افراد نباشد.

وقتی امام علی (ع) مطلع شد اهل عراق در این امر مسامحه می‌کنند، خطاب به آنان فرمود: ای اهل عراق! آگاه شدم که زنانتان در بین راه به مردان تنه می‌زنند، آیا حیا نمی‌کنید؟ (همان) فقهای عظام نیز فرموده‌اند: بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت، جایز



نیست و احتیاط در نماز نخواندن در آن جاست. (توضیح المسائل مراجع، ج ۱، مسئله ۸۸۹)

۲-۳. رعایت پوشش اسلامی

پوشش زن یکی از بهترین وسایل صیانت او و عدم تعرّض دیگران به او می باشد. از دیدگاه اسلام حجاب حافظ شخصیت، کیان و ارزش و اعتبار زن است. در وی آرامش و سکون ایجاد می کند و او را از تعرّض و هرج و مرج باز می دارد؛ موجب می شود که او محوری برای کانون گرم یک خانواده باشد، نه معرّضی برای تعرض هر بوالهوس و هرزه. این امر تنها مربوط به زنان بزرگسال نمی باشد بلکه دختران بهتر از مرحله کودکی که خوب و بد را می فهمند، حجاب خود را رعایت نمایند.

شهید مطهری می نویسد:

حقیقت امر این است که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر، حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتّعات مرد از زن باید رایگان باشد؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتّعات را ببرد یا نه؟ اسلام که به روح مسائل می نگرد جواب می دهد: خیر. مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهّدات سنگین می توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است؛ و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند، به هر صورت و به هر شکل ممنوع می باشند. (مطهری، مسئله حجاب، ص ۸۲)

در چند جای قرآن مجید، خداوند متعال زنان را امر به حجاب فرموده اند. از جمله در آیه سی و یکم سوره نور آمده است:

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» آن ها باید خمارهای خود را بر سینه های خود

ببافند.

راغب می‌گوید: اصل خمر پوشاندن چیزی است و به هر چیزی که با آن و به وسیله آن پوشانده می‌شود، خمار گویند، ولی خمار در سخنان معمولی اسمی است برای روپوشی که زنان سر خود را با آن می‌پوشانند. جمع آن خمر است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۰۷)

علامه طباطبایی در تفسیر این جمله می‌نویسد:

کلمه خُمُر به دو ضمه، جمع خمار است و خمار آن جامه است که زن سر خود را با آن می‌پوشد و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند و کلمه جیوب جمع جیب (به ضم جیم و سکون یاء) معنایش معروف است و مراد از جیوب سینه‌ها است و معنا این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به روی سینه‌های خود انداخته آن را بپوشانند. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

آیات اصلی مربوط به پوشش در سوره نور آمده است. البته آیاتی چند هم در سوره "احزاب" است که برخی از آن‌ها درباره حفظ حریم عفاف است. در آیه پنجاه و نهم سوره احزاب آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و خداوند همواره غفور و رحیم است»

در "تفسیر علی بن ابراهیم" در شأن نزول این آیه آمده است:

آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز می‌گزاردند. هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند، بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آن‌ها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آن‌ها را آزار می‌دادند و مزاحم آن‌ها می‌شدند. آیه فوق نازل شد و به آن‌ها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶)



در این که جلباب چه نوع لباسی را می‌گویند، کلمات مفسرین و اهل لغت مختلف است و به دست آوردن معنای صحیح کلمه دشوار می‌باشد. معنای مختلفی که برای جلباب ذکر شده به این شرح است: در المنجد می‌نویسد: جلباب پیراهن یا لباس گشاد است.

در مفردات راغب آمده است: "جلباب یعنی پیراهن و روسری."

در لسان العرب می‌نویسد: «جلباب جامه‌ای است که از چارقدر بزرگ‌تر و از عبا کوچک‌تر. زن به وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند. (این منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۱۷)

مرحوم طبرسی (ره) در قسمت شرح لغت می‌نویسد: «جلباب مقنعه و روسری زن است که سر و صورت او را می‌پوشاند؛ وقتی که برای حاجتی بیرون می‌رود.» آن گاه در ضمن تفسیر آیه می‌گوید:

ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زنان مؤمن بگو، پس بیوشانند موضع گردن و سینه خود را با روپوشی که زن‌ها بر سر می‌اندازند. «
علامه طباطبایی در این باره چنین گفته است:

کلمه جلابیب جمع جلباب است و آن جامه‌ای است که یا سرتاسری است و تمامی بدنش را می‌پوشاند و یا روسری مخصوص است که صورت و سرش را ساتر می‌شود و منظور از جمله یدنین علیهن من جلابیهن این است که آن طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۵۳۲-۵۳۱)

آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه جلباب شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقدر بزرگ‌تر و از ردا کوچک‌تر بوده است، به کار می‌رفته است. ضمناً معلوم می‌شود که دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است: یک نوع روسری‌های کوچک که آن‌ها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند؛ نوع دیگر روسری‌های بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است.

در تفسیر نمونه آمده است: «منظور از "یدنین" این است که زنان "جلباب" را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آن‌ها را محفوظ دارد، نه این که آن را آزاد بگذارند، به طوری که گاهی کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر ساده خودمان، لباس خود را جمع و جور کنند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه شریفه مورد بحث)

اما این که بعضی خواسته‌اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشانید، هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است.

به هر حال از این آیه استفاده می‌شود که حکم "حجاب و پوشش" برای آزادی زنان قبل از این زمان نازل شده بود؛ ولی بعضی از روی ساده‌اندیشی مراقب آن نبودند. آیه فوق تأکید می‌کند که در رعایت آن دقیق باشند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۹-۴۲۸)

اما مطلب دوم یعنی بحث در علتی که برای این دستور ذکر شده است، در این زمینه دو نظر وجود دارد: گروهی از مفسرین گفته‌اند: «در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند و از آن جا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند، گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آن‌ها می‌شدند، در این جا به زنان آزاد مسلمان دستور می‌دهد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که او باش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

احتمال دوم این که: زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی‌بندوبار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی‌پروا و لابلالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین، توجه افراد هرزه را به آن‌ها جلب می‌کند. (همان، ص ۴۲۸-۴۲۷)

از آنجا که نزول این حکم جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می ساخت، در پایان آیه می افزاید: «وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ «خداوند همواره غفور و رحیم است.» هرگاه از شما تاکنون در این امر کوتاهی شده، چون بر اثر جهل و نادانی بوده است، خداوند شما را خواهد بخشید. توبه کنید و به سوی او باز گردید و وظیفه پوشش را به خوبی انجام دهید. (همان، ص ۴۲۹)

آیه دیگری که در رابطه با حجاب مطرح می شود، آیه پنجاه و سوم سوره "احزاب" است. در این آیه، کلمه حجاب ذکر شده است. در کلمات قدما هر جا سخن از آیه حجاب است، مقصود همین آیه است. در بخشی از این آیه آمده است:

«... وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ...؛ هنگامی که چیزی از وسایل زندگی [به عنوان عاریت] از آن‌ها [همسران پیامبر] می خواهید، از پشت پرده بخواهید، این کار دل‌های شما و آن‌ها را پاک‌تر می‌دارد...» علامه طباطبایی درباره این جمله، چنین آورده است:

ضمیر "هن" به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی گردد و درخواست متاع از ایشان کنایه است از این که مردم با ایشان درباره حوایجی که دارند، سؤال کنند؛ و معنایش این است که اگر به خاطر حاجتی که برایتان پیش آمده، ناگزیر شدید با یکی از همسران آن جناب، صحبتی بکنید، از پس پرده صحبت کنید: «ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» این جمله مصلحت حکم نامبرده را بیان می کند و می فرماید برای این که وقتی از پشت پرده با ایشان صحبت کنید، دل‌هایتان دچار وسوسه نمی شود و در نتیجه دل‌هایتان را پاک‌تر نگه می‌دارد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۵۲۸)

در تفسیر نمونه چنین آمده است: «این امر در میان اعراب و بسیاری مردم دیگر معمول بوده و هست که به هنگام نیاز به بعضی از وسایل زندگی، موقتاً از همسایه به عاریت می گیرند. خانه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از این قانون مستثنا نبوده و گاه و بیگاه می آمدند و چیزی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به عاریت می خواستند. روشن است که قرار گرفتن همسران پیامبر در معرض دید مردم - هر چند با حجاب اسلامی باشند - کار خوبی

نبود، لذا دستور داده شده که از پشت پرده یا پشت در بگیرند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۳-۴۰۱)

منظور از "حجاب" در این آیه، پوشش زنان نیست، بلکه حکمی اضافه بر آن است که مخصوص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و آن این که مردم موظف بودند به خاطر شرایط خاص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواهند چیزی از آنان بگیرند، از پشت پرده باشد و آن‌ها حتی با پوشش اسلامی در برابر مردم در این گونه موارد ظاهر نشوند. البته این حکم درباره زنان دیگر وارد نشده و در آن‌ها تنها رعایت پوشش کافی است.

استاد مطهری می‌نویسد: «استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه "ستر" که به معنی پوشش است به کار رفته است. فقهاء چه در کتاب الصلوة و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده‌اند، کلمه ستر را به کار برده‌اند، نه کلمه حجاب را.» (مطهری، مسئله حجاب، ص ۷۹)

بهرتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه "پوشش" را به کار می‌بردیم؛ زیرا چنان‌که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است. همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است، بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم، مثل ایران قدیم و هند، چنین چیزهایی وجود داشته است؛ ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

۳-۳. وقار و متانت در گفتار و کردار

از مهم‌ترین راهکارهای تقویت حیا و دوری از بی‌عفتی رعایت وفار و متانت در گفتار و کردار است، استاد مطهری می‌گوید:

گاهی وضع لباس، راه رفتن و سخن گفتن زن، معنی‌دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن... گاهی برعکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرّض از این حریم کوتاه است (مطهری، مسئله حجاب، ص ۱۷۸)

اسلام زنان را از انجام این‌گونه حرکات که موجب تحریک و تهییج مردان می‌شود، شدیداً نهی کرده است. در بخشی از آیه سی‌ویکم سوره نور آمده است:

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ؛ زنان به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود؛ و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد.»

مرحوم طبرسی در تفسیر این جمله گفته است:

قبلاً زن‌ها پاها را به زمین می‌زدند که صدای خلخال آن‌ها شنیده شود. قرآن کریم آن‌ها را از این کار نهی کرد. برخی گویند مقصود این است که پاها را در موقع راه رفتن طوری حرکت ندهند که خلخال آن‌ها آشکار گردد یا صدای خلخال آن‌ها شنیده شود. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

آری زنان مؤمن در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله‌ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن‌چنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال که در پای دارند، به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این گواه باریک‌بینی اسلام در این زمینه است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۴۱)

نرم سخن گفتن زن گاهی از بی‌حجابی و بی‌پردگی اغواکننده‌تر است و از این جهت خداوند متعال همسران پیامبر اکرم را از آن نهی کرده و به طریق اولی دیگران را. خداوند متعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلَا تَخْضَعَنَّ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ هوس انگیز

سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند»

علامه طباطبایی در تفسیر این قسمت چنین گفته است:

در این جمله ایشان را از خضوع در کلام نهی می‌کند و خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کنند تا دل او را دچار ریه و خیال‌های شیطانی نموده و شهوتش را برانگیزند و در نتیجه آن مردی که دلش بیمار است، به طمع بیفتد و منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است؛ آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد و سپس می‌گوید «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» یعنی سخن معمول و مستقیم بگویند؛ سخنی که شرع و عرف اسلامی «نه هر عرفی» آن را پسندیده دارد و آن سخن است که تنها مدول خود را برساند نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنی تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریه هم بشود. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۴۸۲)

دستوری که در رابطه با عفت در این آیه آمده است، اشاره به یک نکته باریک می‌کند و آن اینکه به هنگام سخن گفتن، جدی و خشک و معمولی باشید؛ نه همچون زنان کم شخصیت که سعی دارند با تعییرات تحریک کننده که گاه تَوَام با ادا و اطوار مخصوصی است، افراد شهوتران را به فکر گناه می‌افکند.

تعبیر الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ «کسی که در دل او بیماری است» تعبیر بسیار گویا و رسایی است از این حقیقت که غریزه جنسی در حدّ تعادل و مشروع عین سلامت است، اما هنگامی که از این حد بگذرد، نوعی بیماری خواهد بود؛ تا آن‌جا که گاه به سر حدّ جنون می‌رسد که از آن تعبیر به جنون جنسی می‌کنند و امروز دانشمندان انواع و اقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه و تن در دادن به انواع آلودگی‌های جنسی در محیط‌های کثیف به وجود می‌آید، در کتب خود شرح داده‌اند.

در پایان آیه می‌گوید: وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ «شما باید به صورت شایسته‌ای که مورد رضای خدا و پیامبران و توأم با حق و عدالت باشد، سخن بگویند» در حقیقت جمله لا

تخصّص بالقول، اشاره به کیفیت سخن گفتن دارد و جمله قلن قولاً معروفاً اشاره به محتوای سخن.

البته "قول معروف" معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که علاوه بر آنچه گفته شد، هرگونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلوده و مخالف حق را نفی می‌کند. ضمناً جمله اخیر می‌تواند توضیحی برای جمله نخست باشد: مبدا کسی تصوّر کند باید برخورد زنان پیامبر با مردان بیگانه مودیان و دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچ‌گونه جنبه‌های تحریک‌آمیز باشد. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۰-۲۸۹) زیرا نرم‌گویی که باعث اغواء و طمع مرد می‌شود، حجابی است که مربوط به چشم نیست، بلکه مربوط به گوش است.

۳-۴. چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

یکی از مهمترین آفات عفاف و حیا، چشم‌چرانی است؛ و راهکار رفع آن نیز پشم فرو بستن از نگاه به نامحرم است، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/ ۳۰) به مؤمنان بگو چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرم] فرو گیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، خداوند از آن چه انجام می‌دهید آگاه است.»

یغضوا از ماده "غض" بر وزن خز، در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می‌شود. در این آیه کلمه "ابصار" که جمع بصر است، به کار رفته است. فرق است بین کلمه "بصر" و کلمه "عین"، همان‌طور که در فارسی هم فرق است بین کلمه "دیده" و کلمه "چشم". عین که فارسی آن چشم است، نام عضو مخصوص و معهود است با قطع نظر از کار آن، ولی کلمه بصر و همچنین فارسی آن دیده، از آن جهت به چشم اطلاق می‌شود که کار مخصوص دیدن ابصار از آن سر می‌زند. لذا این دو کلمه اگر چه اسم یک عضو می‌باشند، چون عنایت به کار چشم یعنی

عمل دیدن است، کلمه ابصار به کار رفته است نه کلمه عیون. (مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۳۶-۱۳۷)

در تفسیر نمونه بعد از بیان معنی واژه "غض" چنین آمده است:

بنابراین آیه نمی‌گوید مؤمنان باید چشم‌هاشان را فرو بندند، بلکه می‌گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند؛ و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به‌راستی هنگامی که با زنان نامحرمی روبرو می‌شود، بخواهد چشم خود را به کلی ببندد، ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست؛ اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه‌ای را که ممنوع است، از منطقه دید خود به کلی حذف کرده است. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه) قرآن نمی‌گوید از چه چیز چشمان خود را فرو گیرند و به اصطلاح متعلق آن فعل را حذف کرده تا عموم را افاده کند؛ یعنی از مشاهده تمام آن چه نگاه به آن‌ها حرام است، چشم برگیرید.

مفهوم آیه فوق، این نیست که مردان در صورت زنان خیره نشوند تا بعضی از آن چنین استفاده کنند که نگاه‌های غیر خیره مجاز است. انسان به هنگام نگاه کردن، معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می‌گیرد. هرگاه زن نامحرمی در حوزه دید او قرار گرفت، چشم را چنان فرو گیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود؛ یعنی به او نگاه نکند، اما راه و چاه خود را ببیند و این که "غض" را به معنی کاهش گفته‌اند، منظور همین است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین آورده است:

این آیه به جای این که نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشاندن چشم کرده و فرقی ندارد؛ زیرا آن امر، این نهی را هم افاده می‌کند و چون مطلق است، نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

دومین دستور در آیه فوق مسئله حفظ فرج است.

علامه طباطبائی در ذیل این قسمت از آیه چنین گفته است: و جمله «و یحفظوا فروجهم» نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود حفظ کنند و کلمه فرجه و



فرج به معنای شکاف میانه دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده‌اند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است، همیشه این کنایه را استعمال کرده؛ به طوری که راغب گفته و در عرف هم به خاطر کثرت استعمال مانند نص و اسم صریح برای عورت شده است. و مقابله میان جمله «یغضوا من ابصارهم» با جمله «یحفظوا فروجهم» افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از حفظ فروج، پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند. (همان، ص ۱۵۹)

در تفسیر قمی در این زمینه حدیثی نقل شده است به این شرح:

«عن ابی عبد الله قال: كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهِيَ مِنَ الزَّانَا لَا هَذِهِ الْآيَةُ فَانْهَاهَا مِنَ النَّظَرِ؛ (قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۱) هر آیه‌ای که در قرآن سخن از حفظ فروج می‌گوید منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که حفظ کردن از نگاه دیگران است.» (سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۰)

استاد مطهری درباره این قسمت از آیه چنین گفته است: ممکن است مقصود این باشد که پاکدامن باشند و دامن خود را از هر چه که روا نیست نگهداری کنند، یعنی از زنا و فحشاء و هر کار زشتی که از این مقوله است. ولی عقیده مفسرین اولیه اسلام و همچنین مفاد اخبار و احادیث وارده این است که هر جا در قرآن کلمه حفظ فرج آمده، مقصود حفظ از زنا است، جز در این دو آیه که به معنای حفظ از نظر است و مقصود وجوب ستر عورت است. چه این تفسیر را بگیریم یا حفظ فرج را به معنی مطلق پاکدامنی و عفاف بگیریم، در هر حال شامل مسأله ستر عورت می‌باشد.

قرآن به دنبال دستور ستر عورت می‌فرماید: «ذلک ازکی لهم»، یعنی این برای ایشان پاکیزه‌تر است. پوشیدن عورت یک نوع نظافت و پاکی روح است.

قرآن با این جمله می‌خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند. در حقیقت می‌خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که این ممنوعیت‌ها را بی‌منطق نخوانند و متوجه آثار و منطق آن باشند.

بعد می‌فرماید: ان الله خبير بما يصنعون؛ «خدا به آن چه می‌کنند، آگاه است.» این در واقع اختطاری است برای کسانی که نگاه هوس‌آلود و آگاهانه به زنان نامحرم می‌افکنند و گاه آن را غیر اختیاری قلمداد می‌کنند

در آیه بعد به شرح وظایف زنان در این زمینه می‌پردازد. نخست به وظایفی که مشابه مردان دارند، اشاره کرده و می‌گوید: "و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فرو گیرند [و از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند] و دامان خود را حفظ نمایند: قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهنّ و يحفظن فروجهنّ... (نور/۳۱) و به این ترتیب "چشم‌چرانی" همان‌گونه که بر مردان حرام است، بر زنان نیز حرام می‌باشد و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است.

۳-۵. آشکار نکردن زینت برای نامحرم

در آیه سی‌ویکم سوره مبارکه نور، خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند، جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است.»
معنای کلمه "زینت" در عربی از معنای کلمه "زیور" فارسی اعم است؛ زیرا زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد، مانند طلا و جواهر، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است؛ نظیر سرمه و خضاب. (مطهری، مسأله حجاب، ص ۱۴۵)

علامه طباطبایی درباره این جمله چنین گفته است: کلمه ابداء به معنای اظهار است و مراد از زینت زنان، مواضع زینت است؛ زیرا خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند، اظهارش حرام نیست، پس مراد به اظهار زینت، اظهار محلّ آن‌هاست. خدای تعالی از این حکم آن چه ظاهر است را استثناء کرده و در روایات آمده است که مقصود از آن چه ظاهر است، صورت و دو کف دست و قدم‌ها می‌باشد. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

مرحوم طبرسی هم چنین نظری دارد و می‌گوید:



«مواضع زینت خود را برای اشخاص نامحرم ظاهر نکنند. بدیهی است که خود زینت را می‌شود نظر کرد. تنها وظیفه زن این است که مواضع زینت، مثل گوش و سینه و... را بپوشانند.» (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۲۷)

مفاد این دستور آن است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو استثنای اول این است که: الا ما ظهر مهنا؛ یعنی جز زینت‌هایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینت‌های زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است. نوع دیگر زینتی است که مخفی است؛ مگر آن که زن عمداً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند. پوشانیدن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشانیدن زینت‌های نوع دوم واجب است. این جا است که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟

درباره این استثنا، از قدیم‌ترین زمان‌ها از صحابه و تابعین و ائمه معصومین (ع) سوال می‌شده و به آن جواب داده شده است.

مرحوم طبرسی در این باره می‌گوید درباره این استثناء سه قول است:

اول: این که مراد از زینت آشکار جامه‌ها است (جامه‌های رو)، مراد از زینت نهان پای برنجن و گوشواره و دستبند است. این قول از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده است.

دوم: این که مراد از زینت ظاهره سرمه و انگشتر و خضاب دست است، یعنی زینت‌هایی که در چهره و دو دست تا میچ واقع می‌شود، این قول ابن عباس است.

سوم: این است که مراد از زینت آشکار، خود چهره و دو دست تا میچ است. این قول ضحاک و عطا است. (همان، ص ۱۲۷)

صاحب کشاف در این زمینه می‌گوید: «زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را به آن‌ها می‌آراید، از قبیل طلا، سرمه، خضاب. زینت‌های آشکار از قبیل انگشتر، حلقه، سرمه و خضاب، مانعی نیست که آشکار بشود و اما زینت‌های پنهان از قبیل دست برنجن، پای برنجن، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند، گوشواره باید پوشانیده شود. مگر از عده‌ای که

در خود آیه استثناء شده‌اند. در آیه پوشانیدن خود زینت‌های باطنه مطرح شده است، نه محل‌های آن‌ها از بدن. این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌ها از بدن است از قبیل ذراع، ساق‌پا، بازو، گردن، سر، سینه و گوش.» (زمخشری، الکشاف، ص ۲۳۰)

آن‌گاه وی پس از بحثی درباره موهای عاریتی که به موی زن وصل می‌شود و بحث دیگری درباره تعیین مواضع زینت ظاهره این بحث را پیش می‌کشد که فلسفه استثنای زینت‌های ظاهره از قبیل سرمه و خضاب و گلگونه و انگشتر و حلقه و مواضع آن‌ها از قبیل چهره و دو دست چیست؟ در جواب می‌گوید: فلسفه‌اش این است که پوشانیدن این‌ها حرج و کار دشواری است بر زن.

زن چاره‌ای ندارد از این‌که با دو دستش اشیاء را بردارد یا بگیرد و چهره‌اش را بگشاید. خصوصاً در مقام شهادت دادن و در محاکمات و در موقع ازدواج، چاره‌ای ندارد از این‌که در کوچه‌ها راه برود و خواه‌ناخواه از ساق با پایین‌تر، یعنی قدم‌هایش معلوم می‌شود، خصوصاً زنان فقیر (که جوراب و احیاناً کفش ندارند) و این است معنی جمله الا ما ظهر منها. در حقیقت مقصود این است؛ مگر آن‌چه عادتاً و طبعاً آشکار است و اصل اولی ایجاب می‌کند که آشکار باشد.»

در ادامه آیه آمده است: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» و سپس می‌فرماید: «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ...؛ زینت‌های خود را آشکار نکنند؛ مگر برای شوهران و...»

این بخش از آیه استثنای دوم را در مورد آشکار کردن زینت بیان می‌کند. استثنای اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است، معین کرد، اما این استثناء، اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است. در استثنای اول دایره مورد استثناء از نظر مواضع تنگ‌تر و از نظر افراد وسیع‌تر است و در استثنای دوم بر عکس است. غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند، همه کسانی هستند که در اصطلاح فقه محارم خوانده می‌شوند

علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه بعوله به معنی شوهران است و طوایف هفتگانه‌ای که قرآن نام برده، محرم‌های نسبی و سببی هستند و اجداد شوهران، حکمشان حکم پدران



ایشان و نوه‌های شوهران حکم فرزندان ایشان است.» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه)

نتیجه

مقاله حاضر با بررسی راهکارهای رفع بی‌حیایی و بی‌عفافی در چارچوب آموزه‌های اسلامی، بر اهمیت حیا و عفت به مثابه پایه‌های اخلاقی و اجتماعی تأکید دارد. این راهکارها در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی طراحی شده‌اند و مبتنی بر منابع قرآنی، روایی و فقهی شیعه هستند. یافته‌های اصلی نشان می‌دهند که حیا و عفت نه تنها به عنوان ارزش‌های دینی، بلکه به عنوان مکانیسم‌های محافظتی برای سلامت روانی و اجتماعی افراد عمل می‌کنند.

۱. سطح فردی:

ایمان به عنوان محور اصلی حفظ عفت شناخته شده است. باور به حضور دائمی خداوند و پاسخگویی در قیامت، نیروی بازدارنده‌ای در برابر تمایلات ناسالم ایجاد می‌کند. احادیثی مانند «کسانی که حیا ندارند، ایمان ندارند» (امام صادق علیه السلام) بر این ارتباط تأکید می‌کنند. همچنین، پرهیز از افراط و تفریط در ارضای غریزه جنسی، با تأکید بر ازدواج به موقع، به عنوان راه‌حلی تعادلی معرفی شده است. قرآن کریم با تشبیه همسران به «لباس» یکدیگر (بقره: ۱۸۷)، نقش ازدواج را در ایجاد آرامش و جلوگیری از انحرافات برجسته می‌سازد.

۲. سطح خانوادگی:

خانواده به عنوان نخستین نهاد تربیتی، مسئولیت انتقال ارزش‌های حیا و عفت را بر عهده دارد. رعایت حریم خصوصی والدین، جداکردن بستر کودکان و آموزش اصول اخلاقی از طریق الگوسازی رفتاری، از جمله توصیه‌های کلیدی است. آیاتی مانند «وَلْيَسْتَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نور: ۵۸) بر لزوم احترام به حریم‌های خانوادگی حتی برای کودکان تأکید دارد. علاوه بر این، جلوگیری از

مواجهه کودکان با صحنه‌های تحریک‌کننده، به‌منظور حفظ سلامت روانی آنان ضروری است.

۳. سطح اجتماعی:

ایجاد فضای سالم در جامعه از طریق رعایت حجاب، پرهیز از نگاه به نامحرم و کنترل عوامل تحریک‌کننده مورد تأکید قرار گرفته است. آیات قرآنی مانند «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» (نور: ۳۰) و «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱)، نشان‌دهنده اهمیت پوشش به عنوان ابزاری برای صیانت از کرامت زن و کاهش تعرضات اجتماعی است. همچنین، الگوگیری از شخصیت‌هایی مانند حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) که حتی در شرایط سخت اسارت، حیا و وقار خود را حفظ کردند، به‌عنوان سرمشق‌های عملی مطرح شده‌اند.

۴. چالش‌ها و پیشنهادها:

اگرچه این راهکارها از پشتوانه دینی و علمی برخوردارند، اجرای آنها در جامعه امروزی با چالش‌هایی مانند نفوذ رسانه‌های غیراخلاقی و تغییر الگوهای فرهنگی روبه‌روست. برای مقابله با این چالش‌ها، همکاری نهادهای آموزشی، خانواده و حکومت ضروری است. آموزش مهارت‌های اخلاقی در مدارس، تولید محتوای رسانه‌ای همسو با ارزش‌های اسلامی و تقویت قوانین حمایتگر در حوزه عفاف عمومی، از جمله اقدامات پیشنهادی هستند.

در نهایت، حیا و عفت نه تنها به عنوان تکالیف دینی، بلکه به‌عنوان ضرورت‌های اجتماعی برای حفظ سلامت روانی، کاهش آسیب‌های اخلاقی و تقویت پیوندهای خانوادگی شناخته می‌شوند. تلفیق این آموزه‌ها با نیازهای جامعه معاصر، نیازمند بازخوانی خلاقانه و تطبیق آنها با شرایط نوین است تا بتوان در مسیر تحقق جامعه‌ای متعادل و اخلاق‌مدار گام برداشت.

فهرست منابع

قرآن مجید

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۳ ش.
۲. اردستانی، صادق، اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، تهران: زریاب، ۱۳۷۷ ش.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۳۷۳ ش.
۴. بحرانی، ابن میثم، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵. بلاغی، صدرالدین، برهان قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ ۱۱، ۱۳۹۱ ش.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، چاپ ۷، ۱۳۹۵ ش.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم: حبيب، چاپ ۲، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، قم: نور وحی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، تهران: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران: اسوه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۲۲. قنبری همدانی، حشمت الله، از عاشورا تا اربعین، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، تهران: صدرا، چاپ ۱۱۴، ۱۳۹۶ ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.

جایگاه حضرت علی(ع) در منابع حدیثی مکتب بریلویه

سید حسین رضوی *

چکیده

این تحقیق به بررسی جایگاه و ویژگی‌های حضرت علی(ع) از دیدگاه مکتب بریلویه، یکی از فرقه‌های مهم اسلامی در شبه قاره هند، می‌پردازد. بریلویه که توسط احمد رضا خان بریلوی در قرن نوزدهم میلادی بنیان‌گذاری شد، ترکیبی از تصوف و تسنن است و از لحاظ فقهی حنفی و از نظر کلامی تحت تأثیر ماتریدیه و اشعری است. این پژوهش با استناد به منابع بریلویه، به تحلیل عقاید این مکتب درباره حضرت علی(ع) و نقش ایشان در اسلام می‌پردازد. یافته‌های تحقیق که به شیوه توصیفی تحلیلی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای مطالب صورت پذیرفته، نشان می‌دهد که بریلویه حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین باطنی پیامبر(ص) و دارای مقام ولایت می‌داند و ایشان را در علم، شجاعت، پارسایی و فضایل اخلاقی سرآمد صحابه می‌شناسد. همچنین، این مکتب با استناد به احادیثی مانند حدیث غدیر، حدیث منزلت و حدیث باب علم، بر جایگاه ویژه حضرت علی(ع) تأکید دارد.

واژگان کلیدی: بریلویه، شبه قاره، امام علی(ع)، احمد رضا خان بریلوی

* دانش آموخته سطح چهار مطالعات تطبیقی کلامی سلفیه و امامیه، جامعه المصطفی العالمیه، arazavi@gmail.com



مقدمه

در جهان اسلام، مکاتب و فرقه‌های مختلفی وجود دارند که هر یک با رویکردی خاص به تفسیر آموزه‌های دینی و سیره پیشوایان مذهبی می‌پردازند. یکی از این مکاتب، «بریلویه» است که در شبه‌قاره‌ی هند ظهور کرد و به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری تأثیرگذار در میان اهل سنت شناخته می‌شود. این مکتب، با ترکیبی از آموزه‌های فقهی، کلامی و تصوف، به ویژه تحت تأثیر اندیشه‌های احمد رضا خان بریلوی، به تبیین عقاید و باورهای خود پرداخته است. بریلویه با نگاهی ویژه به مقام و جایگاه اهل بیت پیامبر (ص)، به‌ویژه حضرت علی (ع)، دیدگاه‌هایی را ارائه کرده که در برخی موارد به دیدگاه‌های شیعه نزدیک می‌شود. این مکتب، حضرت علی (ع) را به‌عنوان جانشین باطنی پیامبر (ص) و محور ولایت می‌داند و فضایل و مناقب بی‌شماری را برای ایشان برمی‌شمارد. از این رو، بررسی دیدگاه‌های بریلویه درباره‌ی حضرت علی (ع) می‌تواند افق‌های جدیدی را در مطالعه‌ی مشترکات و تفاوت‌های میان مذاهب اسلامی بگشاید.

این تحقیق با هدف واکاوی جایگاه حضرت علی (ع) در اندیشه‌ی بریلویه، به بررسی منابع و متون این مکتب می‌پردازد و با استناد به روایات و آرای علمای برجسته‌ی بریلویه، ویژگی‌های علمی، اخلاقی و معنوی امام علی (ع) را تحلیل می‌کند. امید است این پژوهش گامی در جهت تقویت گفت‌وگوی میان‌مذهبی و شناخت بیشتر سیره‌ی آن امام همام باشد.

۱. معرفی بریلویه

این کلمه اصل «بریل» بوده که یک شهری نزدیک دهلی در هندوستان می‌باشد. چون احمد رضا خان مؤسس مکتب بریلویه در این شهر بوده لذا پیروان او را «بریلویه» می‌نامند.

مکتب بریلویه آمیزه‌ای از تصوف و تسنن است بطوری که از لحاظ فقهی حنفی هستند و از لحاظ کلامی آمیزه‌ای از اشعری و ماتریدیه اندولی بیشتر مایل به ماتریدیه هستند و در عمل نیز متأثر از تصوف می‌باشد. (اقب، پاکستان کے دینی مسالک، ص ۲۰)

این فرقه فراگیرترین فرقه ای است که در شبه قاره هند در عصر جدید است. این فرقه به دست احمد رضا خان بریلوی بنیانگذاری شد. وی در ۱۰ شوال ۱۲۷۲ هـ مطابق ۱۴ ژوئن ۱۸۵۶ م (قادری رضوی، حیات اعلی حضرت، لاهور، ص ۵۶) در شهر بریلی در محله جسولی متولد شد سپس نزد پدر و سید احمد دحلان مکی (درمکه) درس خواند. او به دست سید آل رسول حسینی در طریقه قادریه بیعت کرد (همان، ص ۶۷). وی بعد از اتمام دروس به تدریس و تألیف روی آورد و کتابهای زیادی را به رشته تحریر در آورد. از مهمترین کتب وی «الفتاوی الرضویه» ملفوظات، احکام شریعت و ... می باشد. وی در سال ۱۳۴۰ ق از دنیا رفت (همان ص ۱۰۲۷).

از بزرگان بریلویه می توان از امجد علی اعظمی، سید نعیم الدین مراد آبادی، احمد یار خان نعیمی و محمد عبدالحامد بدایونی نام برد.

مهمترین عقاید آنها در باب صفات و رابطه آنها با ذات این است که صفات نه عین ذاتند و نه غیر ذات و قائلند که خداوند متصف به تمام صفات کمال است (مراد آبادی، کتاب العقاید، ص ۲).

آنها مقام پیامبر را بسیار بلند می دانند و معتقدند که نور پیامبر قبل از تمام خلائق خلق شده و علمش علم ما کان و ما یکون است (اعظمی، بهار شریعت، ج ۱، ص ۱۰۵). آنها در باب خلافت قایل به دو نوع خلافت هستند. خلافت ظاهری که ابوبکر خلیفه اول است و خلافت باطنی (ولایت) که حضرت علی (ع) خلیفه و امام اول است. آنها ائمه شیعه از امام علی تا امام حسن عسکری را غوثهای عالم می دانند. بنابر نظر بریلویه، مردگان در قبر زنده اند و کلام ما را می شنوند لذا بنای قبور و نذر برای آنها جایز است (قادری، مزارات اولیاء اور توسل، ص ۱۰۴)، آنها توسل و شفاعت را نیز قبول دارند. (نظری، عقیده توسل، ص ۵)

بریلویه برای اهل بیت پیامبر احترام بسیاری قایل است و در رابطه با آنها فضایل و مناقب بسیاری را نقل کرده اند. مخصوصاً اصحاب کساء در نزد ایشان از احترام خاصی برخوردارند.

آنها به مهدویت نیز اعتقاد دارند (رضوی، ظهور امام مهدی کب اورکھان؟ ص ۱۱)

۲. حضرت علی (ع) از دیدگاه اندیشمندان بریلویه

حضرت علی در نزد بریلویه دارای مقام و جایگاه بسیار بلندی دارند. همانطور که قبلاً عرض شد آنان حضرت علی را جانشین در مقام ولایت پیامبر می دانند و اگرچه خلفای ثلاثه را نیز بعنوان جانشین در ولایت می دانند ولی آنها، حضرت را در ولایت به مرتبه تکمیل ولایت می دانند بریلویه در این مورد قایلند که:

«پیامبر اکرم جانب کمالات نبوت را در شیخین و جانب کمالات ولایت را در مولی علی به مرتبه تکمیل رساندند (اعظمی، بهار شریعت، ج ۱، ص ۲۱۴)»
و منظور از مرتبه تکمیل ولایت، برخی تصریح دارند که تمام اولیاءالله از نسل حضرت علی می باشد (همان) و برخی نیز در توجیه این جمله می گوید که تمام اولیای الهی محتاج نظر مولی علی می باشند (قادری، کشف الحقایق، ص ۸۵).
خلاصه اینکه مقام حضرت علی از نظر آنها بسیار بالا هستند در ذیل به نظریه برخی مشاهیر بریلویه را در مورد حضرت علی بیان می کنیم:

۱-۱. نظریه شیخ احمد سر هندی ملقب به مجدد الف ثانی

«... پیشوای واصلان این راه و سر گروه این ها و منبع فیض این بزرگواران حضرت علی مرتضی است و این منصب عظیم الشان به ایشان تعلق دارند. ... انگارم که حضرت امیر قبل از نشأ عنصری نیز ملاذ و ملجأ این مقام بوده اند چنانچه بعد از نشأ عنصری این گونه اند؛ و هر که را فیض و هدایت از این راه می رسید توسط ایشان می رسید ... و چون دوره حضرت امیر تمام شد، این منصب عظیم القدر به حضرات حسنین ترتیباً مفوض و مسلم گشت و بعد از ایشان، همان منصب به هر یکی از ائمة اثنا عشر علی الترتیب و التفصیل قرار گرفت» (مجدد الف ثانی، گزیده مکتوبات امام ربانی، ص ۵۷۴)

۱-۲. نظریه احمد رضا خان بریلوی



«تکمیل و ارشاد باطنی از آن اوست و تمام غوث، قطب، ابدال و اوتاد محتاج اویند... تمام اقطاب در تحت فرمان مدبرانه اوست، اگر چه واسطه فیض و خلیفه اعظم خداوند، پیامبر اسلام می باشد و هرچه میسر می شود از آن فیض پیامبر است ولی جانشین حقیقی پیامبر در این زمینه مولی علی هستند لذا در دنیا برای هر که هر چه میرسد بوسیله اوست تا آنجا که در عرف مسلمانان بعنوان مشکل کشا شهرت یافت و ناد علیا مظهرالعجایب شهره خاص و عام شدند» (بریلوی، مطلع القمرین فی ابانه سبقة العمرین، ص ۷۸).

۱-۳. نظریه سید محمد حسینی ملقب به گیسو دراز

«خلافت دو قسم دارد خلافت کبری و خلافت صغری. خلافت کبری به «خلافت باطنی» میگویند و خلافت صغری به «خلافت ظاهری» میگویند. خلافت کبری برای حضرت علی مخصوص است و این قول مورد اتفاق همه است» (گیسودراز، جوامع الکلم مجموعه ملفوظات گیسودراز، ص ۱۷۳).

۱-۴. نظریه قاضی ثناءالله پانی پتی

فیوض و برکات کارخانه ولایت که از جانب الهی بر اولیاءالله نازل میشود اول بر یک شخص نازل می شود

و از آن شخص قسمت شده به هر یک از اولیای عصر، موافق مرتبه و بحسب استعداد می رسد و به هیچ کس از اولیاءالله بی توسط او فیضی نمی رسد و کسی از مردان خدا بی وسیله او درجه ولایت نمی یابد اقطاب جزئی، اوتاد، ابدال، نجباء و نقباء و جمیع اقسام از اولیای خدا به وی محتاج می باشند صاحب این منصب عالی را امام و قطب الارشاد بالاصاله نیز خوانند و این منصب عالی از وقت ظهور آدم (ع) بر روح پاک علی مرتضی (کرم الله وجهه) بود (پانی پتی، السیف المسلول، ص ۵۲۷).

و در تفسیر مظهري، ایشان می نویسد که:

و كان قطب ارشاد کمالات الولاية على عليه السلام ما بلغ احد من الامم السابقة درجة الاولياء الا بتوسط روحه رضى الله تعالى عنه ثم كان بتلك المنصب الائمة الكرام ابناؤه الى الحسن العسكري (پانی پتی، تفسیر مظہری، ص ۲۳۷).

۳. زندگی نامه حضرت علی (ع) در منابع بریلویه

امام اول، خلیفه چهارم حضرت علی بن ابیطالب، کنیه ابوالحسن و ابو تراب است (احمد، مناقب علی، ص ۳)

امام علی کنیه ابو تراب را از دیگر کنیه ها بیشتر خوش می داشت زیرا پیامبر وی را با همین کنیه خطاب می کرد (همان). از القاب های او اسد الله، حیدر و مرتضی است (همان).

علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف در روز جمعه ۱۳ رجب سال سی ام عام الفیل در شهر مکه و در درون کعبه چشم به جهان گشود (سرور، مناقب سیدنا علی مرتضی، ص ۵۳)

ابو طالب پدر آن حضرت که نامش عبد مناف بود یکی از عموهای پیامبر اکرم و بزرگ خاندان هاشم و یکی از سران مکه و قریش به شمار می رفت و مادرش فاطمه بنت اسد نیز از بنی هاشم بود از این رو آن حضرت از دو طرف هاشمی به حساب می آید (همان ص ۲۲)

علی که از کودکی در خانه پیامبر بزرگ شده بود (اویسی، فضایل حضرت علی مرتضی، ص ۴) اولین کسی بود که پس از بعثت محمد به پیامبری در نوجوانی به او ایمان آورد (سرور، مناقب سیدنا علی مرتضی، ص ۲۵)؛ و بر این قول دلیل اجماع صحابه هم است (همان).

چون آیه «و انذر عشیرتک الاقربین» نازل شد، پیامبر پس از جمع نمودن خویشاوندان خود دعوت آنان را برای پذیرش اسلام اظهار نمود و از آنان برای تبلیغ دین اسلام در بین سایر مردم یاری طلبید و فرمود: کدام یک از شما مرا در این کار کمک می کند تا برادر و وصی من و خلیفه من در میان شما باشد.



در حالی که همه مهر سکوت بر لب زده بودند علی قیام کرد و گفت «ای رسول خدا آن منم» (قادری، سیرت حضرت سیدنا علی مرتضی، ص ۳۳)

در شبی که قریش قصد داشت پیامبر را به قتل برساند که از آن به لیلۃ المبیت یاد شده است پیامبر از مکه گریخت در آن شب علی در خوابگاه پیامبر خوابید (نوری، مرتضی مشکل کشا مولی علی، ص ۶۴) تا دشمنان نتوانند قصد شومشان را عملی کنند. علی یکی از مؤثرترین جنگاوران سپاه پیامبر بود و در تمامی جنگ های پیامبر به جز جنگ تبوک او را همراهی کرد. او بیش از هر کس دیگری دشمنان پیامبر و اسلام را کشت (همان ص ۱۲۹).

در جنگ احد و حنین که سپاه مسلمانان شکست خورد و گریخت از محدود افرادی بود که با پیامبر ماند و از جان او دفاع کرد. در جنگ خندق قهرمان عرب عمرو بن عبدود را شکست داد. در جنگ خیبر سپاه اسلام به فرماندهی او قلعه های مستحکم خیبر را فتح کرد (همان)

علی در واقعه مباحله به اتفاق همسر و فرزندانش همراه پیامبر بود (همان ص ۳۴۸) علی بعد از سه روز از کشته شدن عثمان خلیفه سوم بخاطر اصرار مسلمانان برای خلیفه شدن خلافت را قبول کرد. بعد از قبول خلافت در دوران خلافت علی با جنگ های داخلی مواجه می شود مخصوصا جنگ های جمل و صفین و نهروان. بریلویه حق را در این جنگ ها به علی می دهد و تصریح می کند که عایشه و معاویه در این جنگ ها دچار خطای اجتهادی شده اند (سرور، مناقب سیدنا علی مرتضی، ص ۱۷۳).

سر انجام، ابن ملجم در ۱۹ ماه رمضان چنان ضربتی بر فرق مبارک زدند و حضرت زخمی شدند؛ و بقول اکثر مورّخین در روز ۲۱ رمضان شهید شدند (چشتی، خلفای رسول، ص ۱۹۵)

۴. ویژگی های حضرت علی (ع) از دیدگاه بریلویه

۴-۱. جایگاه علمی

حضرت علی عالم ترین صحابه بود و در مسائل مغلق و پیچیده به ایشان مراجعه می شد (نقشبندی، ولایت سیدنا علی، ص ۱۱۴). آنچه به پیش دستی ایشان در عرصه علم گواهی می دهد اینست که حضرت عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود با وجود آن دانش و بزرگواری شان تفسیر را از حضرت علی آموختند (سرور، مناقب سیدنا علی مرتضی، ص ۱۹۰)، چنان چه حضرت عبدالله بن عباس می گوید: تفسیر قرآن را از علی بن ابی طالب فرا گرفتیم؛ و حضرت ابن مسعود گفت:

هر کس را که از خود دانایتر به قرآن بیابم نزدش می روم گر چه راه خیلی طولانی هم باشد کسی به او گفت آیا از علی تفسیر را آموختی گفت: آری آموختم.

عامر بن وائله گفت روزی دیدم که حضرت علی (رض) در خطبه خود می گفت هر شکلی دارید و در هر موضوعی دچار اشتباه هستید از من سؤال کنید و درباره قرآن از من پرسان کنید چرا که هر آیت را می دانم که در شب نازل شده یا در روز و آیا در دشت نازل شده یا در کوه (توکلی، تاریخ و سیرت سیدنا حضرت علی، ص ۱۱۴).

وقتی حضرت علی از نعمت های خداوند که به او عنایت شده بود صحبت می کرد می گفت: به خدا قسم هیچ آیه نازل نشده مگر این که می دانم در چپ مورد نازل شده و در کجا نازل شده است، یقیناً خدا برایم قلب فهمای و زبان گویای بخشیده است

این مشت نمونه خروار از علوم و معارفی است که حضرت علی حاصل کرده بود. این همه علم و دانش او جای تعجب و شگفت نیست چرا که در خانه نبوت پرورش یافته و از انوار رسالت محمدی مستفید شده است (سرور، مناقب سیدنا علی مرتضی، ص ۱۸۳).

۴-۲. شجاعت و دلیری

در شجاعت ذات علی در آن زمان بی نظیر بود همه بر این اتفاق دارند که علی از همه صحابه شجاع تر بود و در شجاعت کسی به آن حضرت نمی رسید برخی از موارد آن عبارتند از:



۱. حضرت علی (رض) در شب هجرت خود را فدای پیغمبر کرد، آن گاه که در بستر ایشان خوابید و فردایش امانت های که نزد پیامبر اسلام بود به صاحبان آنها رسانید (نوری، مرتضی مشکل کشا مولی علی، ص ۱۲۹).

۲. در غزوه خندق در مقابل عمرو بن عبدود ایستادگی کرد تا او را کشت، وقتی که عمرو آن اسب سوار مشهور عرب در مقابل مسلمانان آشکار شده و قدرت نمایی می کرد و اسب خود را جولان می داد و مبارز می طلبید، حضرت علی بلند شده و گفت ای رسول خدا من با او می جنگم پیغمبر گفت بنشین که عمرو است. باز هم عمرو با استهزاء به مسلمانان می گفت: کجاست جنت شما که گمان می برید اگر کشته شوید به آنجا می روید؟ چرا یکی از مردان شما آشکار نمی شود؟ دوباره حضرت علی (رض) گفت: من در مقابل او خود را آشکار می کنم، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود بنشین. مرتبه سوم عمرو فریاد برآورد و مبارز طلبید. لذا حضرت علی خود را به او نشان داد. عمرو گفت تو کیستی؟ گفت من علی هستم، عمرو گفت علی بن عبدمناف؟ علی گفت: من علی بن ابی طالب هستم...

عمرو گفت از خود بزرگتری را بفرست چرا که من خوش نیستم خون تو را بریزم حضرت علی گفت من دوست دارم خون تو را بریزانم، بعد از آن بین شان برخورد سهمگین رونما شد و بالاخره حضرت علی توانست عمرو را مغلوب ساخته به قتل برساند که همه اسب سواران مشرک چون که کشته شدن اسب سوار ماهر خود را دیدند می خواستند فرار نمایند (همان ص ۱۳۳).

۳. در غزوه سر نوشت ساز بدر با ولید بن عتبه رویاروی کرده و او را به جهنم فرستاد. هم چنان حضرت علی از موقف های ارزنده و شهیر بر خوردار بودند که همه به دلاوری و قوت ایمان شان به پروردگار عالم دلالت دارد؛ و نیز حضرت علی در تمام غزوات اسب سوار چیره دست مسلمین بوده و مورد توجه خاص رسول خدا قرار داشت.

لذا هرگز موقف شگفت انگیز او را در غزوه خیبر فراموش نمی کنیم، این در حالی بود که فتح خیبر به مشکل مواجه گردید و پیغمبر گفت: فردا بیرق را به کس می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست می دارند. لهذا همه منتظر بودند که این افتخار نصیب چه کسی خواهد شد؟ که ناگاه شنیدند پیامبر اسلام حضرت علی را فراخواند و بیرق را به او تسلیم کرد و حضرت علی در آن روز چشم درد بود پیغمبر برایش دعا کرد و لعاب دهن خود را به چشم او مالید به امر خداوند شفایاب شد و دیگر هرگز چشم درد نشد. در غزوه خیبر حضرت علی با یک یهودی درگیر بود که یهودی حضرت علی را ضربه زد تا سپهر از دستش افتاد و حضرت علی دروازه را گرفت و برای خود سپهر قرار داد و بر یهودی یورش برد تا او را کشت و قلعه خیبر را فتح نمود (همان ص ۱۳۵).

۳-۴. پارسائی و فروتنی

معاویه برای ضرار گفت: اوصاف حضرت علی را برایم بیان کن، ضرار معذرت خواست، معاویه گفت باید توصیفش کنی! پس ضرار گفت بشنو: به خدا قسم هدف گرا و نیرومند بود به نیکی امر می کرد و به عدالت حکم می نمود و دانش و فرزاندگی از تمام جوانب او می تراوید و تمام سخنانش دارای حکمت بود، از دنیا و خوشرنگی های آن متنفر بوده و به تاریکی نیمه شب انس داشت. بسیار پندپذیر بوده و اندیشه عالی داشت و از لباس کوتاه و غذای عادی خوشش می آمد.

در بین ما مثل یک نفر ما بود که هر گاه از او پرسشی می کردیم پاسخ مان می داد و از او طلب آگهی می کردیم آگاه مان می کرد، دینداران را احترام کرده و به مساکین و فقراء دلا سائی می نمود، زورمندان به خاطر پیشبرد امور باطل خود هیچ امیدی به او نداشتند و ضعیفان از عدالت او ناامید نبودند.

گواهی می دهم که باری در نیمه های شب او را دیدم که ریش خود را بدست داشته مانند مارگریده ناآرام بود؛ و به شدت گریه می کرد و می گفت: ای دنیا! دیگری را به فریب



ب سوی من یورش برده ای یا مشتاق من شده ای خیلی بعید است که فریب تو را بخورم
چرا که تو را سه طلاقه کردم و دیگر توان رجوع هم به تو نیست.
ای دنیا! عمر تو کوتاست و ارزش تو فرومایه، و حسرتا از قلت توشه و دوری سفر و
خطرات راه.

در این وقت حضرت معاویه گریه کرد و گفت: خداوند ابوالحسن (حضرت علی
رض) را مرحمت کند واقعاً این طور انسان مبارکی بود که گفتم؛ و چگونه است اندوهگینی
تو ای ضرار؟ گفت: مانند کسی که فرزندش در پهلویش سربریده شود (سرور، مناقب سیدنا
علی مرتضی، ص ۲۴۳)

از یکی روایت شده که گفت حضرت علی را دیدم در بازار شمشیر خود را می
فروخت و می گفت این شمشیرم را کی می خرد قسم به ذاتی که دانه را می شکافت به
توسط این شمشیر غم و اندوه را از چهره رسول خدا زدوده ام اگر نزد پول خریدن یک آزار و
لنگ می بود هرگز شمشیر را نمی فروختم (توکلی، تاریخ و سیرت سیدنا حضرت علی، ص
۱۲۱).

اینها نمونه ای از ویژگی های حضرت علی از نگاه بریلویه بود آنها به غیر از اینها
ویژگی های فراوانی دیگر نیز ذکر کرده اند که ذکر همه آنها موجب اطاله کلام می شود لذا
از ذکر آنها صرفه نظر می کنیم. خلاصه اینکه بریلویه، حضرت علی را در اوصاف و ویژگی
سر آمد همه صحابه میدانند.

۵. احادیث فضایل حضرت علی (ع) در منابع بریلویه

بریلویه، معتقد است که آیات و روایات زیادی در مورد فضیلت حضرت علی وارد
شده که شاید در مورد هیچ صحابی یا شخصیت بزرگ زمان پیامبر این مقدار وارد نشده
است (نقشبندی، قاسم ولایت سیدنا علی، ص ۹۹)، برخی تصریح دارد که بیش از سیصد
آیه در قرآن در شان حضرت علی وارد شده است (همان ص ۱۰۰).

اینجا به چند روایت خیلی مشهور از نظر بریلویه، اشاره خواهیم کرد. این چند روایت از نظر آنها روایت صحیح، برخی هم در حد تواتر است لذا در درستگی این روایت هیچ شک و تردیدی نیست.

پیغمبر (ص) محبت و دوستی به او را نشانه ایمان و دشمنی با او را نشانه منافقت گردانیده و فرمود: «قال رسول الله لا يحب الله لا يحب عليا منافق و لا يبغضه مومن (محسن، سیرت پاک حضرت علی، ص ۱۴۵)» هر کس با تو دوستی کرد مؤمن بوده و هر که با تو دشمنی کند منافق است.

و نیز برایش فرمود: «قال ان عليا مني و انا منه (همان ص ۱۴۶)» تو از من هستی و من از تو و باز فرمود: «لا عطین الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه (نوری، مرتضی مشکل کشا مولی علی، ص ۱۳۴)» حقیقتاً علی خدا و پیغمبرش را دوست دارد و خدا و رسولش (ص) او را نیز دوست می دارند.

زمانی که رسول خدا (ص) حضرت علی را در غزوه تبوک جانشین خود مقرر کرد، حضرت علی گفت:

ای رسول خدا (ص) مرا در بین زنان و کودکان جانشین خود گماشتی؟ رسول معظم اسلام برایش گفت: «انت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي (نجیب الرحمن، خلفای راشدین، ص ۱۶۴)»

آیا راضی نیستی که نسبت به من جایگاهی داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت مگر این که بعد از من پیغمبری وجود ندارد

۵-۱. حجة الوداع و خطبه غدیر

علی (ع) در حجة الوداع در حالی که از نجران (یکی از شهرهای یمن) باز می گشت خود را به پیامبر رسانید تا در رکاب آن حضرت مناسک حج را انجام دهد. در این حج رسول خدا یکصد نفر شتر برای قربانی به همراه داشت شصت و سه شتر را به دست خویش



نحر کرد (این تعداد برابر با سالهای عمر ایشان بود) و سپس به علی فرمود که باقی مانده را از جانب وی گلو ببرد (نحر کند) و بدین ترتیب یکصد قربانی کامل شد.

بعد از آن که رسول الله سه روز ایام تشریق را در منا گذرانید رهسپار کعبه شد و طواف وداع را انجام داد و سپس به مردم فرمان داد که به خانه های خود برگردند و خود با همراهانش به سوی مدینه حرکت کرد. چون به

غدیر خم رسید خطبه ای ایراد نمود و در آن خطبه فضایل علی را بر شمرد و فرمود:
«من كنت مولاه فهذا علي مولا اللهم وال من والاه و عاد من عاداه (امجدی، خلفای راشدین، ص ۱۳۹)» هر کس مرا دوست دارد علی را نیز دوست داشته باشد خدایا هر که با او دوستی کند او را دوست بدار و هر که با او دشمنی کند او را دشمن بدار و در یک روایت دیگر که، روایتی مهمی است میفرماید: «انا مدينة العلم و علي بابها فمن اراد العلم فليأت الباب (همان)» من شهر علم هستم و علی دروازه آن است، پس هر کس علم می خواهد، از دروازه آن آید.

۵-۲. حدیث منزلت

این روایت از این قرار است که پیامبر خبردار شدند که روم که یکی از دو ابر قدرت آن زمان بود آماده ای جنگ با مسلمانان است. پیامبر نیز برای این جنگ آماده شدند این جنگ به جنگ تبوک مشهور است پیامبر امام علی را همراه خود نمی برد و این جنگ تنها جنگی است که امام علی حضور ندارد. امام علی نیز از پیامبر سوال می کند که مرا همراه خود نمی برید.

در آن وقت پیامبر این حدیث را می فرماید:

« انت منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي » (احمد، مناقب علی ص

(۴۵)

« تو برای من به منزله هارون هستی برای موسی ، جز این که پیامبری پس از من نیست » اگر تو را الان به جای خودم در مدینه می گذارم به این خاطرات که تو وصی و جانشین من هستی همان طور که موسی وقتی از میان بنی اسرائیل خارج می شد. برادرش

هارون را به جای خود می گذاشت، اما تنها تفاوت که میان تو و هارون است، این است که هارون به مقام نبوت هم رسید. اما چون من آخرین پیامبر هستم بعد از من به مقام نبوت نخواهی رسید. (همان)

۵-۳. حدیث باب علم

روایت بعدی که آن هم از روایت متواتر و متفق علیه است روایتی است از پیامبر که فرمودند: انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب. (معطفالی، نجات کاراسته ص ۵۵)

من شهر علم هستم و علی در آن شهر است هر که دنبال علم است باید از این در وارد شود. این روایت نشان دهنده ی فضیلت بسیار بالایی برای امام علی است. معنای این روایت شریف آن است که اگر چیزی به نام تفسیر قرآن داریم اگر چیزی به نام اعتقادات داریم اگر چیز به نام احکام و اخلاق داریم همه و همه باید از وجود مقدس امام علی سرچشمه بگیرد.

۵-۴ حدیث سدّ ابواب

این حدیث مربوط به ماجرای بستن درهای خانه های اصحاب بود که به مسجد باز می شد این دستور از طرف خداوند صادر شده بود که همه درها جز در خانه ی علی باید بسته شود.

بقیه ی اصحاب اصرار داشتند که در خانه آن ها نیز باز باشد. اما دستور از طرف خداوند بود. اگر پیامبر در خانه ی کسی را می بست به دستور خداوند بود و اگر در خانه ی کسی را باز می گذاشت باز به دستور خداوند بود.

موضوع این بود که اولین کاری پیامبر پس از هجرت به مدینه کردند. ساختن مسجد قبا بود که قبل از این که وارد مدینه شوند این مسجد را ساختند.

پس از آن امیرالمؤمنین به پیامبر ملحق شدند و هر دو وارد مدینه شدند، مسجد دیگری در مدینه ساختند که خود پیامبر نیز خانه ی خود را کنار این مسجد ساختند و در آن را به داخل مسجد باز کردند برخی دیگر از مسلمانان نیز به تاسی به پیامبر چنین کردند.

بعدها از طرف خداوند دستور آمد که همه ی درها بسته شود چ� در خانه حضرت علی و حضرت زهرا.

« ان النبی امر بسد الابواب الاباب علی ... » (ندوی ، سیره الصحابه، ج ۱، ص ۸۳۶)

این افتخار بسیار بالایی برای امام علی بود. که حضرت عمر نیز به آن اعتراف دارند که او گفت:

« سه ویژگی به علی بن ابی طالب داده شده است که اگر یکی از آنها برای من بود برایم از تمام مال دنیا بهتر بود. « یک » ازدواج او با فاطمه « دو » سکونتش در کنار پیامبر در مسجد که آن چه بر پیامبر در مسجد حلال بود بر او حلال بود « سه » پرچم جنگ خیر که پیامبر خدا به او سپرد. » (نظامی ، سیرت حضرت علی المرتضی، ص ۴۷)

۵-۵. حدیث: من کنت مولا

تمامی نویسندگان بر بلویه بر این اتفاق دارند که ابن حدیث در سان علی است و در غدیر خم پیامبر فرمود وی پیامبر علی را بعنوان خلیفه نگفت و بلکه فقط اعلان ولایت بود.

پیامبر فرمود که: من کنت مولا فعلی مولا (احمد، مناقب علی، ص ۴۷)

۵-۶. حدیث علی (ع) برادر پیامبر (ص) در دنیا و آخرت

حدیث بعدی این بود که وقتی پیامبر اکرم میان قبایل اوس و خزرج و همچنین میان مهاجرین و انصار عقد اخوت برقرار کردند. در مورد امام علی چیزی نگفتند امام غمگین شدند و به پیامبر عرض کردند چرا میان من و هیچ یک از مسلمین اخوت جاری نکردید؟ پیامبر فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

عن بن عمر قال اخی رسول الله بین اصحابه فجاء علی ترمع عیناه فقال اخی بین اصحابک و له تورخ بینی و بین احد فقال رسول الله انت اخی فی الدنیا و الآخرة (همان)

۵-۷. حدیث اعطای علم

جنگ خیبر میان مسلمانان و یهود بودند یهود در آن زمان خیلی مسلمانان را آزار و اذیت می کردند. پیامبر دیدند چاره ای جز با بودی آن ها نیست. مسلمانان اطراف قلعه ها را گرفتند. اما هر چه تلاش کردند نتوانستند قلعه ها را فتح کنند. اوز اول سپاه اسلام به سرکردگی ابوبکر برای فتح قلعه ی خیبر اقدام کرد اما موفق نشد. (همان ص ۵۲)

روز دوم به سرکردگی عمر اما باز هم موفقیتی حاصل نشد. (همان)

همین ناکامی ها علاوه بر حبور تر کردن یهودیان، ترس و ناامیدی عجیبی بین مسلمین به وجود آورده بود.

پیامبر نماز مغرب و عشاء را خواندند و بعد از آن فرمودند:

لا عطين الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه. (همان)

« فردا پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و پیامبرش را دوست می دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست می دارند. باز نمی گردد مگر آن که خداوند به دست او پیروزمان خواهد کرد.

کسی احتمال نمی داد منظور پیامبر امیرالمؤمنین باشد چون ایشان در آن ایام مبتلا به چشم درد شدیدی شده بود. اما روز بعد پیامبر اول با آب دهقان که به چشم حضرت علی مالید و علی خوب شد و بعد علم را به دست حضرت علی داد.

همانطور که قبلاً گفتیم که یکی از ویژگی های حضرت که عمر نسبت به آن حسرت می خورد همین علم دارد در خیبر بود.

۵-۸. حدیث منافق بودن دشمن علی (ع)

با این مضمون روایت زیادی نقل شده مبنی بر این که کسی علی را دوست نداشته باشد آن شخص منافق است:



عن ام سلمة قالت : قال رسول الله لا يحب عليا منافق ولا يغمضه مومن (قادری، حب علی، ص ۳۵)؛ ام سلمه گفت که پیامبر فرمودند منافق علی را دوست نمی دارد و مؤمن با علی بغض نمی ورزد.

در یک حدیث دیگر می فرماید:

قال رسول الله : من سب عليا فقد سبني (همان)؛ یعنی کسی علی را سب کند او مرا سب کرده است.

نتیجه

این تحقیق به بررسی دیدگاه مکتب بریلویه درباره حضرت علی (ع) پرداخته و نشان می دهد که ایشان در نزد پیروان این مکتب از جایگاهی والا و ممتاز برخوردار است. بریلویه، که ترکیبی از تصوف و تسنن است، حضرت علی (ع) را به عنوان نخستین امام در خلافت باطنی (ولایت) می شناسد و معتقد است که تمام اولیاءالله از نسل ایشان هستند یا دست کم به فیض وجود او محتاجند. این مکتب، حضرت علی (ع) را عالم ترین صحابه، شجاع ترین جنگاور، و پارسا ترین فرد پس از پیامبر (ص) می داند و بر فضایل بی شماری از جمله علم گسترده، شجاعت بی نظیر، و تقوای عمیق ایشان تأکید می کند.

بریلویه با استناد به احادیثی مانند حدیث منزلت، حدیث غدیر، و حدیث "انا مدینه العلم و علی بابها"، مقام حضرت علی (ع) را در حد هارون برای موسی (ع) و دروازه ای به سوی دانش پیامبر (ص) می داند. همچنین، این مکتب به زنده بودن مردگان در قبر و امکان شنیدن کلام زندگان اعتقاد دارد، که بر اهمیت زیارت قبور و توسل به اولیاء، از جمله حضرت علی (ع)، تأکید می کند.

در مجموع، بریلویه حضرت علی (ع) را نه تنها یک شخصیت تاریخی، بلکه محور ولایت و واسطه فیض الهی می داند. این دیدگاه، هرچند در چارچوب تسنن قرار دارد، اما به دلیل تأثیرپذیری از تصوف، شباهت هایی با دیدگاه شیعه درباره امامت و ولایت حضرت علی (ع) نشان می دهد. این تحقیق نشان می دهد که بریلویه با تلفیق عناصر فقه حنفی، کلام

ماتریدی، و تصوف، تفسیری منحصر به فرد از مقام حضرت علی (ع) ارائه کرده است که در عین حفظ وفاداری به سنت، بر جنبه‌های عرفانی و ولایی تأکید دارد.

فہرست منابع

۱. احمد، عقیل، مناقب علی، لاہور: ناشر نوریہ رضویہ.
۲. اعظمی، مولانا مفتی امجد علی، بہار شریعت، مکتبہ المدنیہ، ج ۱.
۳. اکبر، ثاقب، پاکستان کے دینی مسالک، اسلام آباد: ناشر البصیرہ، ۲۰۱۰.
۴. امجدی، جلال الدین احمد، خلفای راشدین، لاہور: اکبر بک سیلرز، ۲۰۱۰.
۵. اویسی، ذمحمہ فیض احمد، فضایل حضرت علی مرتضیٰ، بہاولپور: طلبا بزم فیضان اویسیہ.
۶. بریلوی، احمد رضا خان، مطلع القمرین فی ابانہ سبقہ العمرین.
۷. پانی پتی، محمد ثناء اللہ، السیف المسلول، ملتان: فاروقی کتب خانہ، ۱۹۷۹.
۸. توکلی، محمد عبدالخالق، تاریخ و سیرت سیدنا حضرت علی، لاہور: کرمان والا بک شاپ، ۲۰۱۰.
۹. چشتی، خضر حسین شاہ، خلفای رسول، گوجرانوالہ: مکتبہ چشتیہ قادریہ، ۱۹۸۵.
۱۰. رضوی، سید محمد اکبر الحق، ظہور امام مہدی کب اور کھان؟، کراچی: انجمن انوار القادریہ.
۱۱. سرور، محمد مقبول احمد، مناقب سیدنا علی مرتضیٰ، لاہور: شبیر برادرز، ۲۰۱۳.
۱۲. قادری رضوی، مولانا ظفر الدین، حیات اعلیٰ حضرت، لاہور: مکتبہ نبویہ، ۱۹۶۰.
۱۳. قادری، شاہ تراب الحق، مزارات اولیاء اور توسل، ص ۱۰۴.
۱۴. القادری، محمد حسیب، سیرت حضرت سیدنا علی مرتضیٰ، لاہور: اکبر بک سیلرز.
۱۵. قادری، محمد طفیل احمد، کشف الحقائق، فیصل آباد: چشتی کتب خانہ.
۱۶. القادری، محمد طاہر، حب علی، لاہور: منہاج القرآن، چاپ سوم، ۲۰۰۹.
۱۷. گیسودراز، سید محمد بندہ نواز، جوامع الکلم مجموعہ ملفوظات گیسودراز، لاہور: الفیصل ناشران و تاجران کتب، ۲۰۱۰.

۱۸. مجدد الف ثانی، احمد فاروقی سر ہندی، گزیدہ مکتوبات امام ربانی، زاهدان: ناشر مؤلف، ۱۳۹۰.
۱۹. محسن، محمد، سیرت پاک حضرت علی، لاہور: شاکر پبلی کیشنز، ۲۰۱۴.
۲۰. مراد آبادی، سید محمد نعیم الدین، کتاب العقاید، ناشر مکتب المدینہ.
۲۱. معطفالی، محمد نجم، نجات کاراستہ.
۲۲. منظری، مولانا حضور احمد، عقیدہ توسل، لاہور: ناشر فریدبک، ۲۰۰.
۲۳. نجیب الرحمن، سخی سلطان محمد، خلفای راشدین، لاہور: سلطان الفقر پبلی کیشنز، ۲۰۱۳.
۲۴. ندوی، معین الدین، سیرۃ الصحابہ، ج ۱، دارالاشاعت.
۲۵. نظامی، محمد راشد، سیرت حضرت علی المرتضیٰ.
۲۶. نقشبندی، غلام رسول، قاسم ولایت سیدنا علی، لندن: دارالعلوم قادریہ، ۲۰۱۴.
۲۷. نوری، محمد محب اللہ، مرتضیٰ، مشکل کشا، مولیٰ علی، اوکارہ: فقیہ اعظم پبلی کیشنز، چاپ دوم، ۲۰۰۱.